

# رابطه ادبیات و انقلاب

کامیار شیرازی

در جریان شکل‌گیری انقلاب و پس از آن درشت‌نمایی کرده و به بوته نقد بسپارد. در صورتی که تاریخ با چنین دامنه گسترده و عظیمی نمی‌تواند با به میدان بگذارد و اینچنین جزئی‌نگر و موشکاف نیست.

بی‌شک، تمامی انقلابها دارای وجوه مشترک عمده و اساسی هستند؛ نحوه مبارزات مردم، پایداریها، جنبشها و گروههای مختلف که همصدا می‌گردند، از بارزترین وجوه اشتراک انقلابهای بزرگی چون انقلاب اکتبر، فرانسه، الجزایر و ایران به حساب می‌آید. اما هر انقلابی دارای خصیصه‌های ویژه و فردی خاص خود نیز هست. چنانکه انقلاب الجزایر براساس ظلم استعمارگران فرانسوی پی‌ریزی شد و انقلاب اسلامی ایران ریشه در اصول و مبانی مذهبی و اعتقادی داشت و درصدد بود نظام پوسیده‌ای را از میان بردارد. در این راستا چیزی که مشخص است این است که هر انقلابی خواسته و ناخواسته بر بسیاری از زمینه‌های مذهبی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تأثیرگذار بوده است. ادبیاتی که در چنین حال و هوایی خلق می‌گردد می‌تواند بیانگر میزان حساسیتها، تشنه‌های درونی، دگرگونیهای بنیادین اجتماعی و فردی و بحرانشا باشد. ادبیات انقلاب، سیر تفکر و اندیشه حاکم بر گروهها و طبقات اجتماعی مختلف را از گذشته تا حال مشخص می‌کند و مورد ارزیابی قرار می‌دهد. ادبیات انقلاب می‌تواند نشان‌دهنده اختلافات و تضادهای میان دو نظام باشد.

نکته قابل اعتنا و تعمق، تبحر و دانش عمیق نویسندگانی ادبیات انقلاب است. یک نویسنده ادبیات انقلاب، حتماً می‌بایست در تمامی رشته‌ها و زمینه‌های مختلف سیاسی، جامعه‌شناسی، فلسفی، تاریخی، روانشناختی و دین صاحب‌نظر باشد. اما شناخت مضامین فوق‌نیز کافی نیست. او باید به‌طور کامل و دقیق بستر اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دوران پیش از انقلاب را بشناسد و به منظور تبیین ایده‌ها و نقطه‌نظرات خاص خود به امر گزینش حساب شده مبادرت ورزد تا بدین ترتیب بتواند به اثبات نقطه‌نظرات خود بپردازد و یا از جریان و حرکت انقلاب دفاع کند. متأسفانه در بسیاری از کشورهایی که ظم انقلاب را چشیده‌اند، به این مسئله بسیار مهم کمتر توجه و عنایت می‌شود.

پس از بروز انقلاب، نوعی شتابزدگی در استفاده از ابزار ادبیات جهت طرح ایدئولوژی انقلاب و اهداف پیش رو احساس می‌شود. مسئولین جدید در پی نویسندگانی می‌گردند که انقلاب رخ داده را با تمامی فراز و نشیبهایش روایت کنند. بسیاری از این نویسندگان با انقلاب و زمینه‌های شکل‌دهنده انقلاب ناآشنا هستند. آنان بدرستی مردم خود را نمی‌شناسند، ضرورت بروز

از آنجا که هر انقلابی منادی ظهور ذهنیتی نو، دگرگونی، جابه‌جایی قدرت و برهم زدن نظام پیشین است، با تمامی خیزشهای سترگی که پیرامونش به وقوع می‌پیوندد و با تمام جرح و تعدیلهایی که در تمامی زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی، اعتقادی، دینی و... انجام می‌دهد می‌تواند تأثیری عمیق و شگرف بر ادبیات، بویژه ادبیات داستانی بگذارد.

معمولاً هر انقلابی در سه محور بزرگ حرکت خود را آغاز می‌کند و تحولات عظیمی را در این ارتباط پدید می‌آورد. این سه محور عبارت‌اند از: الف) بروز حوادث تاریخی و سیاسی، به همراه بروز بحران و دگرگونی سیاسی.

ب) ایجاد تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی.

ج) تغییر ایدئولوژی، عقاید و نظام فکری.

در این راستا، هر سه محور می‌تواند تأثیر چشمگیری بر ادبیات و اصولاً فن نوشتاری بگذارد. معمولاً به منظور تبیین ارتباط دوجانبه ادبیات و انقلاب، اولین سؤالی که طرح می‌گردد این است که انقلاب دارای چه ماهیت و هویتی است؟ به‌طور کلی انقلابها چیستند و چه ویژگیهای مشترکی دارند؟ مضامین، منسبها و دیدگاههای انقلابی چگونه و به چه طریق می‌تواند در بستر قالبهای ادبی وارد شده و در آنها رنگ ببازد؟ متون ادبی چگونه و به چه طریق نسبت به وقوع این حادثه عظیم و تکان‌دهنده واکنش نشان می‌دهند؟ آیا ادبیات در شکل‌گیری یک انقلاب بیشتر تأثیرگذار بوده یا بالعکس؟

در اروپا، سه انقلاب بزرگ و بنیادین در سالهای ۱۶۸۸ (۱) ۱۷۸۹ (۲) و ۱۸۴۸ به وقوع پیوست. در اروپا تا سال ۱۹۵۰ ادبیات انقلاب بیشتر به طرح مباحث روانشناختی، زبان‌شناسی و انسان‌شناسی پرداخت. در این دوران دانشجویان رشته ادبیات در ریشه‌یابی و تحلیل نقادانه زبان، عقاید رایج در آن دوران، فرهنگ و شناخت انسان نقش بسزایی را ایفا کردند.

غالب صاحب‌نظران ادبیات و علوم سیاسی بر این باورند که ادبیات انقلاب، خود تاریخی است که روایتگر حوادث مهم و سرنوشت‌ساز یک دوره خاص است، با این تفاوت که تاریخ، دارای قالب خاص خود است و براساس ساختار خود به توصیف رویدادها و تحلیل بنیادین پیرامون آن می‌پردازد. در صورتی که ادبیات با نگاهی عمیق‌تر به غور هر حادثه و رویدادی می‌رود و تمامی مضامین، مباحث و رویدادهای بزرگ و کوچک را به تصویر درمی‌آورد.

ادبیات قادر است تک‌تک لحظه‌های شکل‌گیری یک انقلاب را بازگو کند. ادبیات می‌تواند مکثات انسانها، تشنه‌های روحی آنها و مسائل و مشکلات آنها را پیش از وقوع انقلاب،

انقلاب را درک نکرده‌اند و قادر به طرح ایده و نقطه‌نظراتی که در آن برهه از زمان بسیار ضروری و حیاتی است نیستند. نویسنده غیر حرفه‌ای ادبیات انقلاب، پس از پذیرش طرح‌های از پیش تعیین شده و یا پس از میل شخصی مبنی بر خلق یک اثر انقلابی بلافاصله خود را در گردابی بس بزرگ و خطرناک می‌یابد. هر چه دست و پا می‌زند بیشتر فرو می‌رود. او راهی را رفته که بی‌بازگشت است.

در این راستا، لازم به ذکر نیست یکی از وظیفه‌های اصلی ادبیات، دادن شناخت اصولی و آگاه‌سازی اذهان عمومی است. ذهنها به‌تعمیق قادر به شناخت حقیقت نیستند و سوالات بسیاری پیرامونشان را احاطه کرده که بی‌جواب مانده است. وظیفه مهم نویسنده ادبیات انقلاب، شرح خواسته‌های مردم،

بیان آن و طرح مشکلات و مصائب پدید آمده است. از آنجا که هر انقلابی در مرحله مقدماتی نظام و سیستم مدونی را از هم می‌پاشد، در بدو امر نیازمند زمان و طرح ایده درست برای شکل دادن مجدد است. در این میان، وظیفه ادبیات به عنوان یکی از مقوله‌های ارائه‌دهنده طرح‌های جدید و نوین، محرز است. ادبیات می‌تواند مسئولین جدید را در شناخت ضعفها و نیازهای مردم یاری کند. همچنین ادبیات می‌تواند عاملی بسیار تحریک‌کننده به حساب آید. نقش ادبیات در برانگیختن احساسات و عواطف مردم چه پیش از انقلاب و چه بعد از آن قابل حس است.

ادبیات، خاصه ادبیات داستانی، این توانایی را در خود می‌بیند که بروز هر انقلابی را با تمامی وسعت و گستره‌ای که دارد مورد ارزیابی قرار دهد و چیزی را از قلم نیندازد. می‌ماند نویسنده ادبیات انقلاب که باید شرایط لازم برای احراز این مقام را داشته باشد. تحلیل و بررسی ادبیات و انقلاب و ارتباط دوسویه آنها نیز در مختصات یک مقاله کوتاه از این دست قرار نمی‌گیرد و مجال بسیار وسیع‌تری را طلب می‌کند.

یکی از عوامل مهمی که نویسنده ادبیات انقلاب در مرحله آغازین باید مدنظر داشته باشد، این است که چه عواملی در شکل‌گیری انقلاب دخیل بوده است؟ افراد پیشرو انقلاب چه

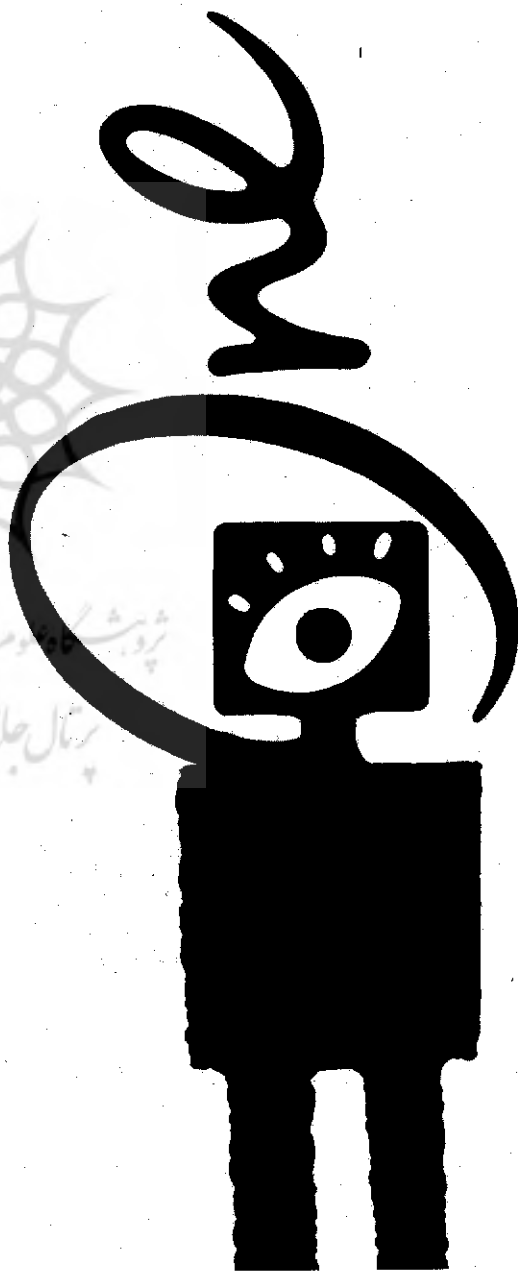
**برخی از اندیشمندان عرصه ادبیات**  
**چون آپتون سینکلر بر این باورند**  
**ادبیات به‌طور کلی جنبه تبلیغی دارد. او**  
**می‌گوید زمانه به انسان‌ها حلق ادبیات**  
**مبادرت می‌ورزد تا آن‌ها را به دیگری**  
**منتقل می‌سازد تبلیغ کرده است.**

کسانی هستند؟ چه گروه‌هایی با چه نیاتی پیش قدم بوده‌اند؟ تمامی موارد یادشده می‌تواند در ترسیم انقلاب نقش مهمی را ایفا کند.

برخی از تحلیل‌گران وادی ادبیات بر این باورند که ادبیات انقلاب فاقد هرگونه عنصر زیباشناختی است. توجه به ابعاد وسیع زندگی بشری، شرح و تفسیر تحولات عمده‌ای که صورت پذیرفته و بسیاری مسائل مطروحه، باعث شده تا نویسندگان کمتر به این مقوله توجه کنند. اصولاً گزینش و انتخاب حوادث و رویدادهای مهم انقلاب و قرار دادن آنها در یک مسیر و چارچوب مشخص، کاری بس سست و صعب است. از این رو ادبیات انقلاب در گونه ادبیات جامعه‌شناسی و شهری قرار می‌گیرد و کمتر به جنبه‌های زیباشناختی توجه دارد.

ادبیات طبق نظر آنها یک رویداد عظیم سیاسی و اجتماعی است. ادبیات داستانی می‌تواند تمام زندگی بشری را با تمامی ابعادش به تصویر بکشد و اطلاعات ضروری مربوط به آن را ثبت کند. در این میان، حوادث و رویدادهای بزرگ، نادر و ماجراجویانه چون انقلاب، در بستر و قالب ادبیات می‌تواند بهتر قوام یابد.

ظه‌ور «ایسم»ها پس از به جریان افتادن هر جنبش و حرکتی غیرقابل اجتناب است. از زمانی که یک انقلاب



# رابطه ادبیات و انقلاب

به وقوع می‌پیوندد به‌طور طبیعی ادبیات نیز دچار تحول عظیم می‌گردد، هر چند همان ادبیات به عنوان پایه‌گذار نظام جدید به حساب می‌آید و نقش مهمی را در بروز انقلاب ایفا کرده است. این تحول تنها در ساختار و مضمون ادبیات انقلاب صورت نمی‌پذیرد، بلکه تمامی انسانها و زمینه‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی دگرگون می‌شوند. باید به این مسئله مهم توجه داشت که برخی انقلاب‌ها را تنها به صرف براندازی دولت و یا حکومت صورت می‌پذیرند و آنچنان به تغییر بستر اجتماعی، فرهنگی و اعتقادات مردم پایبند نیستند. از سویی دیگر برخی انقلاب‌ها همچون انقلاب اسلامی ایران درصدد بوده‌اند تا نظام اعتقادی، سیاسی، اجتماعی و ایدئولوژی ملت خود را کاملاً متحول سازند.

در انقلاب اسلامی ایران، تنها جابه‌جایی قدرت صورت نپذیرفت. این انقلاب دارای ابعاد گسترده و همه‌جانبه‌ای بود. به همین دلیل پرداخت مضامین بسیار متنوع این قبیل انقلاب‌ها کاری سخت‌تر می‌نماید، چرا که نویسندگان با ابعاد وسیع‌تری مواجه است. هر چند که مسئله انتقال قدرت در مضامین به کار گرفته شده در ادبیات این قبیل کشورها نیز به عنوان عنصر

## وظیفه مهم نویسندگان ادبیات انقلاب، شرح خواسته‌های مردم، بیان آن و طرح مشکلات و مصائب پدید آمده است.

اصلی تشکیل دهنده اثر به حساب می‌آید.

مسئله دیگری که نویسندگان ادبیات انقلاب باید مد نظر داشته باشد این است که گروه‌های خاص سیاسی بنیانگذاران اصلی جریان انقلاب هستند یا این حرکت از بطن جامعه و از دل مردم رفته‌رفته شکل گرفته و گروه‌های و یا افراد سیاسی خاص بعدها هدایت این حرکت را برعهده گرفته‌اند؟ تحلیل و بررسی این مقوله نیازمند دقت بسیار زیادی است و محقق براهتی نمی‌تواند به درون رویدادها و حوادث مهم نفوذ کند.

عدم شناخت و آگاهی برخی نویسندگان ادبیات باعث شده تا صرفاً به تشریح حوادث پرتنش و ماجراجویانه بپردازند و انقلاب را از ابعاد مختلف نبینند. همین مسئله باعث شده تا برخی تحلیل‌گران ادبی و سیاسی، نویسندگان انقلاب را متهم به خشونت‌طلبی، جنگ و ستیز کنند.

در تحلیل ادبیات روسیه غالب منتقدین بر این باور بودند که ادبیات انقلاب روسیه جز ستیز و خون‌ریزی به چیز دیگری نمی‌اندیشد. در دوران معاصر غالب نویسندگان انقلاب‌ها و مسائل سیاسی روز، بعدها از مطالب گشته‌اند و درصدد فرار از واقعیتها هستند. میزان یا لا بودن جرایم سیاسی، کشتارهای عظیم، انواع و اقسام بمب‌هایی که بر سر مردم بی‌گناه فرو می‌ریزد و فتنه‌ها و توطئه‌هایی که علیه نظام‌های ملی و دینی صورت

می‌پذیرد، باعث شده تا این قبیل نویسندگان دچار افسردگی و گوشه‌گیری شوند. آنان بتازگی متهم شده‌اند که شجاعت لازم برای رودررویی با واقعیتها را ندارند. در صورتی که چنین نیست. آمار نشان می‌دهد غالب نویسندگان امریکایی به دلیل سیاستهای ناپرخدانه حکام خود دچار چنین حالتی هستند. آنان بیشتر شرمنده هستند و مشکل آنها به نداشتن شجاعت و... مربوط نمی‌شود. سؤال این است: انسان چگونه می‌تواند در این جهان هستی زندگی کند و تسببت به مسائل پیرامونش بی‌تفاوت باشد؟ اگر جامعه‌ای به حالت اینست درآید و منفعل شود ادبیات آن جامعه دیگر قادر به پرواز بر فراز آن نیست.

ظواهر امر نشان می‌دهد که ادبیات انقلاب، به دلیل پذیرش جنبه‌های تبلیغاتی ضربات سهمگینی را بر بیکره خود وارد ساخته است. انسان همواره و در هر شرایطی نسبت به تبلیغات و پذیرش مستقیم ایده‌های دیکته‌شده واکنش نشان داده و از قبول چنین دیدگاهی سر باز می‌زند. تبلیغی هم اگر قرار است صورت پذیرد می‌بایست بسیار ظریف و غیرقابل حس باشد. با گذشت زمان و وقوع تحولات عظیم سیاسی، اقتصادی، بشر امروز آنچنان ریزین و آگاه شده است که بسادگی نمی‌توان پیامها و درونمایه‌های تبلیغی را در بستر متون ادبی پنهان ساخت. او بلافاصله بی‌به مقاصد نویسنده می‌برد و در مقابل آرای مطرح شده سد می‌بندد. دست‌اندرکاران حکومت و بنیانگذاران جریانهای سیاسی غالباً از این مسئله غافل هستند. آنان می‌خواهند تولید کتابهایی که افکار و اندیشه آنها را تبلیغ می‌کند افزایش دهند و بدین ترتیب است که بی‌محابا به عقد قراردادهای بسیار مبادرت می‌ورزند. غافل از اینکه چنین حرکتی غالباً بی‌ثمر بوده و گاه نتیجه معکوس به همراه دارد. خلق آثار ادبی پیرامون انقلاب و مسائل سیاسی روز نیازمند دقت و وقت و حوصله بسیار است، تا یک اثر پخته و حساب‌شده تأثیرگذار پدید آید. در این راستا، نویسندگان و توانمندیهایش در زمینه‌های مختلف یادشده، مهمترین مسئله به حساب می‌آید. درحقیقت سفارشی‌نویسی و قبول الگوهای از پیش تعیین‌شده کار ناشایست و غیراخلاقی‌ای نیست بلکه نوع بیان و شیوه و طرح مسئله حائز اهمیت است؛ به گونه‌ای که خواننده به هیچ عنوان بی‌به نیت اصلی نویسنده نبرد و اصطلاحاً دست او را از همان اول نخواند. سردمداران انقلاب روسیه پس از تثبیت مواضع خود بر آن شدند تا از ادبیات و هنر در راستای اهداف خود و القای دیدگاههای کمونیستی سود جویند. آنان به نویسندگان و هنرمندان خود اجازه ندادند تا آزادانه به خلق ادبیات بپردازند آنچه تولید می‌شد می‌بایست به تأیید مراکز فرهنگی می‌رسید و تنها به آثاری ارج گذاشته می‌شد که بیانگر انقلاب و اهداف آن می‌بودند. طرح آثار تبلیغی محرز از این دست باعث گردید تا ادبیات غنی روسیه بعد از انقلاب دچار افت و نزول شدیدی شود.

برخی از اندیشمندان عرصه ادبیات چون اپتون سینکلر بر این باورند که ادبیات به‌طور کلی جنبه تبلیغی دارد. او می‌گوید

زمانی که انسان به خلق ادبیات مبادرت می‌ورزد و آن را به دیگری منتقل می‌سازد تبلیغ کرده است. تنها راه حل برای جلوگیری از تبلیغ این است که نویسنده دهان خود را کامل ببندد و دست بر قلم نبرد. به هر حال پذیرش این ایده یا عدم قبول آن تفاوتی برای جریانهای انقلابی ندارد. از دیرباز ادبیات توانسته در روشن کردن اذهان عمومی به یاری انقلابیون بشتابد و پس از آن نیز برای طرح مسائل انقلاب به کار گرفته شود مسئله مهم‌تر از جنبه‌های تبلیغی بیان حقیقت، مستندسازی و رعایت اصول دلالت‌گری است. ادبیات باید بیانگر حقایق باشند. مردم، آگاه و صاحب اندیشه‌اند. نمی‌توان حقایق را در لایه‌لای واژه‌های ابهام‌دار و مبهم پنهان ساخت. پس چه بهتر که نویسنده امروزی، خاصه نویسنده ادبیات انقلاب، در پی کشف حقایق و طرح آنها باشد.

بی‌شک هر نویسنده‌ای در مقام شاهد و رؤیت‌گر حوادث ملموس و زنده پیش روی خود بهتر می‌تواند خالق آثار ادبی برجسته باشد. لمس حقایق و کسب تجربیات ناب تأثیر مثبت و عمیقی بر آثار ادبی می‌گذارد. ادبیات انقلاب نیز از این قاعده مستثنی نیست. معمولاً نویسندگانی که خود در بستر حوادث انقلاب قرار داشتند، بهتر از آنانی که هیچ تجربه‌ای ندارند می‌توانند آثار ارزشمندی خلق کنند. پس از هر انقلابی، نویسندگان بی‌شماری پا به عرصه ادبیات می‌گذارند. آنان پس از انقلاب متولد شده‌اند و هیچ‌گونه آشنایی دقیق و حسی از دوران گذشته ندارند. غالباً نویسندگانی از این دست بی‌آنکه آن دوران را تجربه کنند، محیط پیرامون خود را انباشته از مباحث و مضامین انقلابی می‌بندند. عدم شناخت اصولی انقلاب باعث می‌شود تا این افراد آنچنان تمایلی به خلق ادبیات انقلاب نداشته باشند. آنان بیشتر متمایل به خلق آثار منفرد و کاملاً شخصی هستند. توصیف حالات فردی، بیان مکنونات درونی و توصیف تجربیات شخصی، از جمله مضامینی هستند که در آثار آنها بیشتر دیده می‌شود. البته این افراد نمی‌توانند خود را از انقلاب و مسائل پیرامون آن جدا سازند. آنان بیرون از وادی انقلاب نیستند. کسانی را می‌توان از این قاعده مستثنی دانست که از کشور خارج شده و به عنوان مهاجر شناخته می‌شوند.

البته طرح زندگی مهاجران و مصائب و مشکلاتی که پس از مهاجرت برای آنان پدید می‌آید نیز در دستور کار ادبیات انقلاب قرار می‌گیرد. این افراد در اعتراض به نظام پدیدآمده جدید یا ترسان از پیشینه خود خانه و کاشانه‌شان را رها می‌سازند و در کشورهای بیگانه سکنا می‌گزینند. دوری، غربت، عدم آشنایی با محیط، تفاوت فرهنگ و سنن، مسائل اقتصادی و... باعث می‌شود تا مصائب زیادی برای این افراد پدید آید. همچنین طرح دیدگاههای این افراد می‌تواند زمینه‌ساز پیدایش آثار ادبی انقلاب شود. اصولاً افراد مخالف هر جریان و انقلابی در گروه اقلیت قرار می‌گیرند. لازم نیست تنها افراد مهاجر مخالف به تصویر کشیده شوند. بسیاری از این افراد در کشور می‌مانند، اما همچنان با اعتقادات جدید مطرح‌شده انقلاب مخالف هستند. این افراد و گروههای داخلی نیز در بستر حوادث و رویدادهای ثبت‌شده در ادبیات انقلاب حاضر می‌شوند و نقش خود را ایفا می‌کنند. همچون حضور مناقین در بستر داستانهای انقلاب. برخی از مخالفین جریانهای انقلابی خود وارد عرصه ادبیات

انقلاب می‌شوند و به ابراز بیان و دیدگاههای خاص خود مبادرت می‌ورزند. این افراد غالباً برای بیان مقصود، از فنون و صناعات ادبی سود می‌جویند و در کمال ایجاز و ابهام و با استفاده از نمادهای پیچیده، اعتراضات خود را مطرح می‌سازند. طرح چنین دیدگاههایی اگر در کمال مهارت صورت پذیرد و از حالت ادبی خود خارج نگردد اشکالی ندارد. اما آنجا که کار به یکسویه‌نگری و قضاوت‌های نادرست و مغرضانه می‌انجامد، گاه آثار پدیدآمده از قالب و شکل ادبیات خارج شده و به هجو پهلوی می‌زند. در بهره‌گیری از نماد نیز غالباً نمادهای مشترکی در ادبیات انقلاب به کار گرفته می‌شود. همچون دیوار، سیم خاردار، افول و طلوع خورشید، سرما، بهار، کیبوتر و... برخی نمادها جنبه بومی و ملی یافته و تنها در یک کشور خاص مطرح بوده. مثل نمادهای لاله و شقایق در ایران.

لازم به ذکر است پس از بروز هر انقلابی خط و مشی و سیاستهای جدید پیش‌آمده باعث می‌شود تا مسئولین فرهنگی جدید نسبت به برخی قوالب ادبی، تمایل شدیدی نشان دهند و برخی

## اصولاً گزینش و انتخاب حوادث و رویدادهای مهم انقلاب و قرار دادن آنها در یک مسیر و چارچوب مشخص، کاری بس سترگ و صعب است. از این رو ادبیات انقلاب در گونه ادبیات جامعه‌شناسی و شهری قرار می‌گیرد و کمتر به جنبه‌های زیباشناختی توجه دارد.

قالبها را طرد کنند. آنچنان که پس از روی کار آمدن حکومت صفوی، قالب ادبی شعر مینوی شد و شاعران بتدریج ایران را ترک کردند. امروزه تمام گروهها و جریانهای ادبی بی‌به نقش کارساز وادی ادبیات داستانی برده‌اند. ادبیات داستانی چون محملی است که تمامی رویدادها، حرکات، جنبشها و به‌طور کلی جهان هستی را می‌تواند در خود جای دهد. در ایران به خاطر بروز جنگ ناخواسته، کمی پس از شکل‌گیری انقلاب، ادبیات انقلاب کمی کم‌رنگ‌تر جلوه‌گر گشت. ضرورت خلق آثار دفاع مقدس باعث شد تا آن دسته از نویسندگانی که حضور خود را در صحنه انقلاب لازم می‌دیدند به سمت خلق داستانهای جنگی بشتابند. در صورتی که اگر جنگی صورت نمی‌گرفت ما شاهد ادبیات انقلاب غنی‌تر و پربارتری بودیم.

پانوش‌ها:

۱. انقلاب باشکوه ۱۶۸۸ به تغییرات عمده در نظام سلطنتی و مالی کشورهای اروپایی منجر گشت. در آن سالها نیوتن با ارائه نظریه‌های نوین خود توانست انقلابی عظیم را در جامعه آن روزگار پایه‌ریزی کند.
۲. انقلاب بزرگ فرانسه در سال ۱۷۸۹ شکل گرفت.

# شیر پاستوریزه، داستان انقلاب و خوابهای خرگوشی!

فیروز زهنزی جلالی

گفت و نگفت مرحوم مهندس مهدی بازرگان را بی‌جوشیوم و به صحت و سقم آن نیز کار نداریم؛ ولی می‌خواهیم با همین وصف به مهم دیگری درباره کم و کاستی‌های ادبیات داستانی انقلاب بپردازیم! راستی برای نویسنده‌ای که صبح روز بعد از انقلاب از خواب شیرین شبانه‌اش برخاسته و با چشم‌های پف کرده جیره هر روزه شیر پاستوریزه‌اش را هم خورده است معنی انقلاب چیست؟ حتم برای این بنده خدا مسئله حتی بیرونی هم نشده است چه برسد به اینکه درونی شده باشد!

یک حرف مکرر است، اینکه نویسنده باید چیزی برایش معضل بشود تا بنویسدش!

جایی یک طوری چیزی فکرش را ناخنک بزند، گوشه‌ای از روحش را تکان بدهد و دم‌دست‌ترش، رخدادی فکرش را قلقلک بدهد! و آن چیز باید برای نویسنده خلاف آمد و غیرمتعارف باشد. نظم عاداتش را به هم بزند و فکر کند چرا این طور است یا چرا این طور شد؟! جستجوی این چراییها نطفه اولیه داستان است.

این را، البته در مورد سوزهای دم دست می‌گوییم. آن خرده ریزهایی که گاه آن قدر عادی و بیش‌یا افتاده‌اند که مردم عادی نمی‌بینندش و فقط شاخکهای حساس نویسنده می‌گیردش! آن چیز، آن حادثه و رخداد، بسته به نوع و اندازه و ابعادش طبعاً به همان میزان هم خاطر نویسنده را متأثر می‌کند. به معنای دیگر، وقتی ما بزرگی انقلاب را به عنوان یک تحول اساسی و زیربنایی که در تاریخ کشور بی‌نظیر است مبنا قرار می‌دهیم پرسش ما در این باره حیرت‌برانگیزتر است که به راستی چگونه ممکن است نویسنده‌ای با وجود داشتن این حساسیتها که جزو لوازم اولیه نویسندگی است - حتی در حد مسئله‌ای خانوادگی، از مسئله انقلاب متأثر نشده باشد؟!

اشتباه نشود. نمی‌خواهیم بگوییم کسی آمد و انقلاب را عین شیشه شیر پاستوریزه، وقتی همه خواب بودند گذاشت در خانه ملت و رفت! اگر از نماد شیشه شیر استفاده می‌کنیم و حرف مرحوم مهندس بازرگان، منظور بررسی جنبه عادی قضیه است برای خلیجها، و در اینجا، خیلی از نویسندگان،

(بگذارید این یک شیشه شیر پاستوریزه مثالی را تو سبد داشته باشیم و از همین زاویه به ظاهر شوخی‌مایانه به کل قضیه نگاه کنیم!)

حقیقت این است که فقط آن نویسنده‌ی کذای خوش‌خواب تا این حد سطحی از کنار قضیه نگذشته است.

ظاهراً شیر فروش کاخ سفید هم آن روز، به عادت همیشگی، شیشه شیر پاستوریزه را جلو در کاخ گذاشت و بعد که آفتاب برآمد، یکپهو چرت خلیجها پاره شد که شنیدی چه شده؟ در ایران انقلاب شده!

شما برای این حس و حال غیرمنتظره، چه کلمه‌ای بهتر از «ضربه» می‌توانید پیدا کنید؟! پس می‌بینید بی‌دلیل نیست که ما اسمش را، همان ابتدا گذاشتیم «ضربه انقلاب»!

ناشتم فکر می‌کردم چند داستان شسته رفته درباره انقلاب داریم؟ دیده‌اید وقتی در حاشیه چیزی قرار دارید به نظر همه چیز روپس‌راه و به قاعده می‌آید؛ ولی وقتی آن را در کانون توجه‌تان قرار می‌دهید یک دفعه می‌بینید قضیه غامض‌تر از صورتان بوده است؟! راستش وقتی داشتم با خودم کلنجار می‌رفتم که برای آغاز سخن در این باره نام چند اثر قابل تأمل داستانی انقلاب را ببرم خیلی جا خوردم. چون دیدم حافظه‌ام به‌طور غم‌انگیزی از این مهم خالی است!

و چرا؟! به راستی دلیل این خلأ تأسف‌برانگیز چیست؟! به خیر و شرش هم کار نداریم. خدایی‌اش بیاییم این طور به مسئله نگاه کنیم که فردا روز، اگر یک بنده خدایی خواست بیاید از این نظر سبک سنگین کنده‌از اینکه کفه ترازوی داستان انقلاب را می‌بیند چیز در خوری برای توزین ندارد حیرت نمی‌کند؟! یعنی ظرفی به این بزرگی باید از این نظر این قدر خالی باشد؟! و چرا؟!

آیا یک معنی‌اش بی‌رودر بایستی - بی‌تفاوتی اهل قلم محسوب نمی‌شود؟ بی‌تفاوتی شاید کلمه درستی نباشد. آیا نمی‌شود گفت لابد مسئله هنوز برایشان جا نیفتاده و حساسیتشان را برنیانگیخته است؟! اگر در همین سطح بخوانیم مسئله را بررسی کنیم حق این است که بیرسیم به راستی چرا چنین شده است؟! قدر مسلم درباره انقلاب به قدر درخور و شایسته از ابعاد سیاسی اقتصادی اجتماعی بحث و تبادل نظر شده است - گرچه ممکن است از این ابعاد هم زیاد به عمق نرفته باشیم - ولی از بعد فرهنگی چه؟! و بویژه در عرصه ادبیات داستانی معاصر؟! به راستی چرا آن طور که درخور و شایسته انقلاب است عمل نشده و در عرصه ادبیات داستانی دارای این همه کمی و کاستی هستیم؟! مشکل کجاست؟!

به چرایی این معضل می‌توان بسیار مختصر، از چند بعد اساسی نگاه کرد.

یکی از مهم‌ترین آنها تداخل ضربه انقلاب و ضربه جنگ است، و چرا ضربه؟!

یادم است مرحوم مهندس مهدی بازرگان در یکی از سخنرانیهایش در نماز جمعه، همان اوایل انقلاب حرفی زد که تناسب دارد با بحث ما. ایراز شگفتی می‌کرد از همین چیزی که ما اسمش را گذاشته‌ایم ضربه انقلاب. می‌گفت: (نقل به معنی) هنوز باورپذیر نیست برای خلیجها که انقلاب به همین سرعت رخ داده باشد. معقولش این است که انقلاب نظم خیلی چیزها را به هم بزند! ولی فکرش را بکنید این حرکت حتی نظم ابتدایی‌ترین توزیع و پخش شیر پاستوریزه را هم به هم نزد (آن موقع شیر را صبح در خانه خلیجها می‌بردند) انقلاب شد ولی حتی یک روز هم نظم توزیع شیر به هم نخورد!

در اینجا ما قصد نداریم وارد مسائل حاشیه‌ای بشویم و دلیل